

مقدمه

خردگرایی مدرن «به معنی تکیه انسان نو بر معیار عقل سنجش‌گر خودبنیاد خویش در شیوه نگرش به جهان است. انسان مدرن از این طریق، از بند جزم‌ها، بت‌های ذهنی و مراجع اقتدارات کهن رهایی یافت و به‌جای اجبار به تقلید متعبدانه از سنت، توانایی و اختیار نقادی همه امور و تفحص در پدیده‌ها را به‌دست آورد» (ساوجی، ۱۳۸۸: ۱۷۳). خردگرایی مدرن اساس تمدن جدید قرار گرفت و «اساساً شالوده و زیربنای مدرنیته بر یک فرض اساسی استوار بود؛ عقل انسانی تنها منبع معنا، حقیقت و شناخت» (نوذری، ۱۳۷۹: ۱۸۸). از منظر خردگرایی مدرن، عقل انسانی به‌تنهایی قادر به کشف جمیع حقایق است و سعادت فردی و اجتماعی را با کاربست آن می‌توان به‌دست آورد.

دکارت در خردگرایی بر اینکه شناخت عقلی تنها شناخت موثق است تأکید داشت (دکارت، ۱۳۷۲: ۲۱). از دید دکارت و اسپینوزا «عقل می‌توانست به حقایق مطلق، تردیدناپذیر، ابدی و نهایی دست یابد» (وصفی، ۱۳۸۷: ۱۰۴). تمدن جدید غربی و دوران مدرن براساس «خردگرایی مدرن»، شکل‌گرفت و «اساس ویژگی دوران مدرن این است که بر پایه عقل صرف استوار شده و مرجعیت کامل را به عقل انسانی عطا کرد. جنبشی که با تحولات فرهنگی و فکری در قرن هجدهم آغاز شد و بر عقل‌گرایی به‌مثابه اساس و مرجع همه‌چیز تأکید کرد» (Taylor, 2001: p23). از مهم‌ترین رهاوردهای خردگرایی نوین به‌انزوا کشیده شدن دین در این دوره است و «اسپینوزا و دکارت عقل فلسفی را از سیطره و حاکمیت تفکر الاهیات مسیحی آزاد کردند. از آن زمان مسئله آزادی عقل و روح بشر به شکل تدریجی مطرح شد. آنچه این دو فیلسوف انجام دادند به قدری بزرگ بود که نمی‌توان ارزش آن را با کلمات بیان کرد. آن‌ها استقلال ذاتی و جوهری عقل را برای بشر به ارمغان آورده، آن را از چنگال عقل قرون وسطی نجات دادند» (ارکون، ۱۹۹۶: ۱۰۳). گیدنز نیز دوران مدرن را دوران غلبه عقل بر خرافه‌گرایی، دین و باورهای مذهبی می‌داند (گیدنز، ۱۳۷۷: ۴). عقل مدرن، دین را کم‌رنگ کرده و مشروعیت آن را گرفت. به‌جای عالمان دین، اندیشمندان و دانشمندان علوم مختلف بودند که شیوه درست زندگی را می‌آموختند. ارکون از دانشمندان مسلمان که از عقل مدرن تعبیر به عقل غربی می‌کند (ارکون، ۲۰۰۱: ۱۴). عقل‌گرایی سبب شد تا عرفان و درون‌نگری و شناخت شهودی و دینی به حاشیه رانده شود و «اندیشمندان قرن هجدهم به عقل انسان بیش از قوای شهودی و درون‌نگری او اهمیت می‌دادند و به همین سبب دوره مدرن را عصر «خردباوری» هم نامیده‌اند. متفکران این عصر، اثر زیادی بر افکار عصر مشروطه داشتند» (مشرف، ۱۳۹۰: ۱۲).

«علم‌گرایی» نیز از رهاوردهای «خردگرایی مدرن» است و پیوندی نزدیک با خردگرایی دارد. «علم‌گرایی دیدگاهی فلسفی است که روش‌های علوم طبیعی را برتر از تمامی روش‌های جست‌وجویی انسانی می‌داند. علم‌گرایی به معنای اعتقاد به لزوم محوریت علوم تجربی و روش تجربی در همه شئون زندگی است» (سبحانی تبریزی، محمد رضایی، ۱۳۹۱: ۷۹). از نظرگاه علم‌گرایان، هیچ‌چیز خارج از قلمرو سلطه علم وجود ندارد و «موفقیت‌های زیاد نظری و عملی علم که در ورای این تأثیر علم بر فرهنگ غربی قرار دارد، برخی از مردم را بر آن داشته تا تصور نمایند که هیچ مرز و

محدودیت واقعی برای صلاحیت‌های علم یا هیچ‌گونه محدودیتی که با نام علم نتوان به آن دست یافت، وجود ندارد» (استن مارک، ۱۳۷۷: ۹۲).

گرایش به علوم عقلانی و طبیعی و اصالت‌دادن به این علوم در ایران دوره مشروطه نیز رایج شد و در بین شاعران روشنگر این عصر نیز ترغیب به آموختن این علوم و بی‌توجهی به علوم دینی و تحصیل مکتب‌خانه‌ای باب شد. یکی از مهم‌ترین موضوعات شعر مشروطه را می‌توان توجه به علوم و تعلیم و تربیت نوین دانست. نمودهایی از این علم‌گرایی در شعر شاعران مشروطه دیده می‌شود. در مورد نمود خردگرایی مدرن و علم‌گرایی در شعر مشروطه پژوهش‌های مستقلی صورت نگرفته است و غالب پژوهش‌ها به بازتاب مفاهیم سیاسی-اجتماعی همچون آزادی، قانون، دموکراسی و ... سوق یافته و کم‌تر به خردگرایی و علم‌گرایی در ادبیات مشروطه توجه شده است و به شکلی پراکنده در پاره‌ای منابع به آن اشاره شده است. از کتاب‌هایی که در آن به شکلی پراکنده به بازتاب خردگرایی مدرن و علم‌گرایی در شعر شاعران مشروطه توجه شده می‌توان به «فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت» از فریدون آدمیت، کتاب «دین و روشنفکران مشروطه» از غلامرضا گودرزی، «یا مرگ یا تجدد» از ماشاءالله آجودانی و «ادبیات نوین ایران» از یعقوب آژند و برخی کتاب‌های دیگر اشاره کرد. از مقالاتی هم که در آن اشاراتی به این موضوع شده است می‌توان به مقالات «تعارض دین و مدرنیته در اندیشه روشنفکران غیردینی عصر مشروطه: مقایسه آخوندزاده و ملک‌خان» از سعید گازرانی و رضا امین، «بازشناسی جریان‌شناسی شعر مشروطیت» از مهیار علوی مقدم و محمدرضا قلیزاده، مقاله «رویکرد شاعران عصر مشروطه به دین و عرفان» از حسن عیوض‌زاده و تورج عقدایی که در آن به دین و عرفان و مخالفت‌ها با دین و عرفان منطبق با خردگرایی و علم‌گرایی شاعران مشروطه پرداخته شده است. در مقاله «بازنمایی اصول کلاسیسم و نئوکلاسیسم در شعر پروین اعتصامی» از خلیل بیگزاده و علی صفی‌زاده نیز اشاراتی به خردگرایی و خردستایی در شعر پروین شده است. پژوهش حاضر قصد دارد نمودها و مظاهر خردگرایی مدرن و علم‌گرایی را در شعر شاعران عصر مشروطه مورد بررسی و مذاقه قرار دهد و بازتاب این خردگرایی در معماری دوره پهلوی را واکاوی کند.

۱. عقل‌گرایی و علم‌گرایی شاعران دوره مشروطه

مقارن با دوران مشروطه، عقل‌گرایی مدرن در ایران نیز رسوخ کرد و در این دوره، شاعران ایرانی برخلاف قرون و اعصار گذشته که بیشتر جانبدار جهان‌بینی عرفانی بودند و مخالفت تلویحی خود را همواره با عقل بشری و علم بیان می‌داشتند، به عقل و اصالت عقل و علم‌گرایی و اصالت شناخت علمی اهمیت دادند و علوم عقلانی را مورد ستایش قرار داده و در پاره‌ای موارد با تکیه بر عقلانیت مدرن و یافته‌های علمی جدید به رد و انکار خرافات و باورهای عامیانه و در مواردی به مخالفت با هستی‌شناسی و جهان‌بینی دینی و عرفانی برخاستند. در پژوهش حاضر تلاش شده است تا خردگرایی مدرن و علوم عقلانی و دیدگاه‌های شاعران مشروطه نسبت به آن، بازتابانده شود. در این مورد دیدگاه‌های

شاعرانی همچون لاهوتی، عشقی، عارف قزوینی، ایرج میرزا، فرخی یزدی، نسیم شمال و پروین اعتصامی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

۱. ۱. خردورزی و علم‌گرایی در شعر ابوالقاسم لاهوتی (۱۲۶۴ ه.ش / ۱۳۳۵ ه.ش)

لاهوته از شاعران عصر مشروطه و ستایشگر خرد است؛ خردگرایی در شعر لاهوتی، با آرمان‌ها و ایدئولوژی او پیوند می‌خورد؛ او حاکمان کشور شورا را انسان‌های عاقلی می‌داند و پیروزی و غلبه آنان بر فاشیسم و دیگر جریان‌های فکری را نتیجه خردگرایی و تبعیت از خرد مدرن می‌داند. او از عقل به بزرگی یاد می‌کند و با بهره‌جستن از تمثیلی سیاسی، فاشیسم را نماد جهالت و دولت شورا را نماد عقل و خردورزی می‌داند؛ جهل را پست و عقل و خرد را نماد کمال می‌داند.

فتح شورائی به فاشیستان مست

فتح نیروی خرد بر جهل پست

(لاهوته، ۱۹۴۶: ۱۴۴)

لاهوته وقتی می‌خواهد از حزب کمونیست تمجید کند نیز صفت «پر خرد» را در مورد آن به کار می‌برد و این ویژگی، ریشه در احترام و ارج و مقام والای خرد و عقلانیت نزد اوست. او پیروزی حزب کمونیست را نتیجه خردورزی این حزب می‌داند.

که عقلش آورد ظفر برای ما

به حزب کمونیسم حزب پر خرد

(همان، ۱۸۵)

علم و دانش مدرن نتیجه خردگرایی نوین است و ارج و پاسداشت علم، ارج و پاسداشت خرد و عقلانیت است. لاهوتی نیز جانبدار علم نوین است؛ او علم نوین را به مثابه «دارویی» می‌داند که بشر را از دست «بیماری جهالت و نادانی» رهایی بخشیده است. برخلاف نگاه مسلط در جهان بینی عرفانی که جهان بینی غالب بعد از سطره تصوف و عرفان در جامعه ایرانی بوده و علم‌ستیز و عقل‌ستیز بوده، در شعر لاهوتی و دیگر شاعران عصر مشروطه، عقلانیت مدرن و مظاهر آن که علم باوری نیز یکی از آنهاست، مورد تمجید و ستایش قرار می‌گیرد.

زار و نالان بودیم

در جهالت همه بیمار و پریشان بودیم

همه دانا شده‌ایم

داروی علم بخوردیم و مداوا شده‌ایم

(لاهوته، ۱۹۴۶: ۳۵)

او با ترغیب به علم‌آموزی، آن را به دو صفت جان‌بخشی و کشندگی توصیف می‌کند؛ اگر این تیغ در دست تو باشد، غلبه با توست و اگر علم و دانش را ترک کنی و دیگران آن را بیاموزند آنان بر تو سیطره خواهند یافت. در هر حالت، شاعر جایگاه والای علم و دانش را گوشزد می‌کند و آموختن علوم نوین را الزامی می‌داند. او علم را در کنار کار، نان،

آبادی و صلح می‌آورد؛ و طریق خردورزی را طریق آموزش علم، آبادانی و صلح بین ملل می‌داند و جنگ و ویرانی را نشان جهالت و نادانی می‌داند.

خلق من شد همصدا	بهر کار و بهر نان
بهر آبادی و علم	بهر بخت کودکان
یاوری با یکدگر	صلح در بین بشر

(همان، ۱۷۵)

۱۲. خردورزی و علم‌گرایی در شعر میرزاده عشقی (۱۲۷۳ ه.ش/ ۱۳۰۳ ه.ش)

خردمداری و عقلانیت در غالب اشعار میرزاده عشقی آشکار است. او با ذکر این نکته که بازگشت به گذشته و افتخار افراطی به گذشتگان، نمی‌تواند معاصران را از بدبختی نجات دهد و برای رشد و ترقی، سعی و تلاش در جهت تغییر شرایط الزامی است بر خردگرایی تأکید می‌کند و او «یکی از چند شاعریست که شعرشان نمونه تمام عیار تبلور اندیشه‌ها و زبان جدید در شعر ایران پس از انقلاب مشروطه محسوب می‌شود» (بهمنی مطلق، نجفی عرب، ۱۳۸۹: ۹۳).

عرفان‌ستیزی عشقی نیز در راستای خردگرایی و عقل‌مداری اوست؛ جهان‌بینی عرفانی در نقطه مقابل جهان‌نگری عقلانی مدرن قرار می‌گیرد و عرفان، اصالت را به شناخت شهودی می‌دهد، حال آنکه عقلانیت مدرن به «شهود» واقعی نمی‌نهد و تأکید بر اصالت شناخت عقلی دارد. عشقی نیز که شاعری خردگرا و خردمدار است، مخالف عرفان و تعالیم و آموزه‌های عرفانی و جهان‌بینی عرفانی است و با آن سرستیز دارد. عشقی بر این است که عرفان جز خرافات بر مملکت چیزی نیفزوده است.

جز خرافات بر این مملکت افزود چه؟ هیچ جز خرابی مه آباد تو بنمود چه؟ هیچ

من در اندیشه که این عالم موجود چه؟ هیچ بود آنگاه چه؟ اینک شده نابود چه؟ هیچ

(میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۲۰۸-۲۰۹).

اعتقاد به یافته‌های علمی جدید را که ریشه در عقل‌گرایی و علم مدرن دارد را نیز می‌توان در حیطه خردگرایی عشقی مورد بررسی قرار داد. او منطبق با عقل مدرن، هستی‌شناسی دینی را نپذیرفته و بر مبنای یافته‌های علمی جدید، نظریه «تکامل یا تحول گونه‌ها»ی داروین را می‌پذیرد. نظریه «تحول گونه‌ها» بر این نکته تأکید دارد که «همه گونه‌های موجودات زنده منشأ مشترکی دارند و در طول زمان تغییر می‌کنند و اکثر گونه‌ها منقرض می‌شوند» (الیس، ۲۰۱۰: ۳۲). منطبق با این دیدگاه، انسان تکامل یافته میمون است و انسان در ۹۷ درصد ژن‌ها با شامپانزه‌ها، که نزدیک‌ترین خویشاوند زنده انسان هستند، مشترک است. عشقی نیز با تأیید این فرضیه علمی، انسان را نسل میمون می‌داند، حال

آنکه نظریهٔ تکامل با اشارات نصّ آیات قرآن کریم در خصوص خلقت انسان، که حاکی از خلقت دفعی انسان است، در دین اسلام مورد رد قاطع قرار می‌گیرد.

بشر مگوی بر این نسل فاسد میمون
بشر نه افعی با دست و پاست این دد و دون
هزار مرتبه گفتم که تف بر این گردون
ببین بشکل بین آدم آمدست برون
چقدر آلت قتاله زین کهن ماشین (میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۱۸۳)

در ابیات زیر نیز به نظریه «تحول گونه‌ها» از داروین اشاره می‌کند و او را «دانای مغرب زمین» می‌نامد:

به پندار دانای مغرب زمین
پدید آور پند نو داروین
زمانه زمیمون، دمی کم نمود
سپس ناسزا نامش آدم نمود
اگر آدمیت بر این بی دمی است؟
دمی کو که من عارم از آدمیست

(همان، ۳۹۵)

عقل‌گرایی و علم‌گرایی عشقی است که سبب می‌شود او دانشمندی چون داروین را ارج نهد و بی‌توجهی به این دانشمند را نشانه دیوانه‌بازی دنیا بدان:

شود زمانی از این مرده‌شوی از وزرا
عجب مدار زد دیوانه بازی دنیا
که این زمانه ناصل و دهر بی سر و پا
زمان موسی، گوساله را نمود خدا

ولی نداشت، جهان پاس خدمت داروین (همان، ۱۹۰)

شفیعی کدکنی علت الحاد و انکار را تماس با غرب و خردگرایی مدرن دانسته و می‌نویسد: «این نوع الحاد مکتبی چیزی نیست که حاصل تفکر سنتی ادبا باشد، اگرچه یعقوب آژند او را یک داروینیست می‌داند اما حتی در آثار بهار و دیگران نیز مطالبی هست که نتایج قاطع تماس فکری با غرب است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۴۷).

۳.۱. خردورزی و علم‌گرایی در شعر عارف قزوینی (۱۲۵۹ ه.ش / ۱۳۱۲ ه.ش)

موضوع غالب در شعر عارف، وطن‌پرستی و ملی‌گرایی است و موضوعات مرتبط با عقل‌گرایی و دیدگاه‌های او در زمینهٔ این موضوعات کم‌تر مورد توجه بوده است.

عقل‌گرایی او بیشتر در ارتباط با علم‌اندوزی و علم‌گرایی دیده می‌شود و تأکید او در این مورد مرتبط با خردگرایی وی است. در بیت زیر بر بی‌علمی و بی‌سوادی می‌تازد و بی‌علمی و بی‌سوادی را مساوی خردی و مایهٔ خواری می‌داند.

بی‌علم و بی‌سواد و خر و خوار کردیم
جز خانهٔ خود از همه جا بی‌خبر پدر

(عارف قزوینی، ۱۳۴۲: ۲۵۷)

در بیت زیر نیز شاعر منطبق با ویژگی‌های تمدن جدید یادگیری علوم معاصر را الزامی می‌داند؛ برخلاف گذشتگان، معارف در نزد عارف نه علوم قدیمه و معرفت و عرفان و موضوعات مرتبط با دین، بلکه علوم جدید است؛ او ملتی را که غافل از آموزش نوین و یادگیری علوم جدید می‌باشد محکوم به اضمحلال و نابودی می‌داند. اگر عارف، جز معرفت و کسب معرفت از طریق شهود همه چیز را بی‌فایده و عبث می‌دانستند، عارف نیز تعلیم دیگر علوم جز علوم عقلانی و جدید غربی را باطل و عبث می‌داند و منطبق با دیدگاه‌های نوین، علم و معرفت را در علوم غربی مقصور و منحصر می‌داند.

سعی جز در پی تکمیل معارف غلط است ملت جاهل محکوم به اضمحلال است

(همان، ۲۱۴)

مخالفت با علوم دینی و لزوم آموزش نوین و علوم جدید که از مظاهر عقل‌گرایی عارف است؛ در بیت زیر نیز دیده می‌شود. او علوم نقلی و علوم اسلامی زمانه خود را مانع پیشرفت مسلمانان و سدّی در برابر آن می‌داند و لزوم همگامی با تمدن جدید و علم جدید را که اساس و مبنای آن نه شهود و شناخت دینی، بلکه شناخت تجربی و مبتنی بر عقل و منطق است، توصیه می‌کند. او این دو را در کنار هم، هم نمی‌پسندد و بر این است که تا در این (مکتب) بسته نشود و مدارس نوین باز نشوند، جهل و نادانی از میان برنخواهد خاست. گویا شاعر این مکتب‌ها را در رشد جهالت دخیل می‌داند.

جهل عارف نرود تا نشود بسته و باز در از آن مدرسه زین مدرسه در وا نشود

(عارف قزوینی، ۱۳۴۲: ۲۳۰)

۱۴. خردورزی و علم‌گرایی در شعر ایرج میرزا (۱۲۵۳.ش / ۱۳۰۴.ش)

ایرج میرزا در آثار خود همواره تأکید بر خردگرایی دارد و مردم زمانه‌اش را به تبعیت از خرد، فرامی‌خواند. او از عقل، ستایش می‌کند و از اینکه ایرانیان در امور خود، عقل را محور قرار نمی‌دهند، شاکی است و ایران زمانه خود را جایی می‌داند که حراج عقل و ایمان در آن است و کسی تابع عقل نیست:

نمی‌دانی که ایران است اینجا حراج عقل و ایمان است اینجا

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۹۴)

مخالفت او با شراب نیز ریشه در تمایلات عقل‌گرایانه او دارد. شراب زایل‌کننده عقل است و ایرج میرزا به خاطر اینکه شاعری خردگرا است و صرفاً به این خاطر که شراب زایل‌کننده عقل است آن را می‌نکوهد و آرزو دارد که بن تاک را

خداوند خشکانده و بشر را از شرّ این مایه شرّ، ایمن دارد. او در قالب حکایتی، شرابخواری جوان و زایل شدن عقل و انجام کارهای غیرعقلانی را بیان می‌دارد. در شعر «شراب» از مضرت شراب می‌گوید. مطلع این شعر بیت زیر است:

ابلیس شی‌ی رفت به بالین جوانی
آراسته با شکل مهیبی سر و بر را...

و او در طول شعر، داستان ابلیس و جوان را نقل می‌کند؛ جوان شراب را می‌نوشد و هر دو خواسته‌ای را که ابلیس قبل از شرابخواری داشته و جوان از آن ابا کرده بود، انجام می‌دهد. ایرج، به این شکل زشتی شراب و منافات آن با عقل بشری را به نظم می‌کشد و در پایان حکایت، در ذمّ شراب چنین می‌سراید:

ای کاش شود خشک بن تاک و خداوند
زین مایه شر حفظ کند نوع بشر را

(همان، ۱۶۴)

در ابیات زیر نیز تأکید بر ترک شراب دارد؛ شرابخواری را مایه زوال عقل و بروز فتنه می‌داند. او بزرگی و شکوه را در فرّ دانش و داد می‌داند.

مخور فشرده انگور گر نخواهی گشت
همی فشرده به چرخشت فتنه چون انگور
بخار خون عدو آردش به مغز خمار
هر آنکه مغزش از خون رز بود مخمور
بزرگ مرد بود آن که فر دانش و داد
کند زجبه او همچو آفتاب ظهور

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۲۵)

تفسیر ایرج از بهشت و دوزخ نیز منطبق با دیدگاه گروه‌های عقل‌گرایی همچون معتزله و اسماعیلیه است. اسماعیلیه معتقد بودند که دوزخ و بهشت حقیقی دارای اوصاف جسمانی نیست و بهشت و دوزخ را تفسیر عقلانی می‌کردند. خواجه نصیر طوسی نیز بر این است که: «پیغمبران که از بهشت و دوزخ با اوصاف جسمانی خبر داده‌اند، همه سخن‌هایی است بر حسب مقادیر عقول که برای ترغیب و ترهیب گفته‌اند تا عوام به آن، سوی طاعه میل کنند و از معصیت بپرهیزند و خواص بر اسرار و حقایق واقف باشند» (طوسی، ۱۳۶۳: ۴۸). ناصر خسرو نیز به‌عنوان حکیمی خردگرا، دوزخ را کنایه از جهل و بهشت را کنایه از دانش کامل می‌انگارد که بر اثر کسب تعالیم آیین اسماعیلی حاصل می‌شود (ر.ک ناصر خسرو، ۱۳۴۸: ۴۱-۴۲) ناصر خسرو، بهشت را به تعبیری که دیگر فرقه‌های اسلام قبول دارند، نمی‌پذیرد و در جامع‌الحکمتین می‌نویسد: «اگر گوید بهشت چیست گوئیم عالم ارواح است و معدن لذات است، اگر گوید دوزخ چیست گوئیم معدن دردها و رنج‌هاست» (ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۹۶). ایرج نیز در دوره معاصر و با ظهور عقلانیت مدرن و تقویت نظریه‌های عقل‌گرایانه این تفسیر عقلی را در شعر خود می‌گنجاند.

رسول دید که جمعی گسسته افسارند
به چاره خواست کشان ربقه در رقاب کند

بهشت و دوزخی آراست بهر بیم و امید
که دعوت همه بر منهج صواب کند

من از جحیم نترسم از آن که بار خدای
ز مار و عقرب و آتش گزنده تر دارد
جحیم قهر الهی است اندرین عالم
به قدر وسعت فکر تو آن یگانه حکیم
برای ذوق تو شهوت پرست عبدالطن
نه مطبخی است که در آتشم کباب کند
خدای خواهد اگر بنده را عذاب کند
ترا به خوی بد و فعل بد عقاب کند
سخن ز دوزخ و فردوس در کتاب کند
حدیث میوه و حوریه و شراب کند

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۱۷۹)

ایرج میرزا از جانبداران سرسخت علوم جدید غربی و آموزش نوین است و علم‌آموزی را سفارش می‌کند. در ابیات زیر نیز تأکید بر این نکته دارد که نباید حتی یک روز هم از آموختن سر پیچید و دانش و علم‌آموزی است که مایه سروری آدمی است.

بر این اساس است که تأکید دارد، نباید یک روز هم در آموختن و تعلیم، تأخیر کرد:

یک روز درس و مشق مکن ترک زینهار
یکروز اگر ز درس گریزی به جان تو
مپسند وقت قیمتی خود هدر همی
بگریزم از تو همچو لئیم از ضرر همی

(ایرج میرزا، ۱۳۵۳: ۵۷)

همچنین او آموزش علوم نوین را الزامی می‌داند و سفارش به آموزش عمومی همچون طب، علوم طبیعی و ریاضی دارد. خلاف جریانات فکری غالب در دوره‌های قبل، شاعر سفارشی به یادگیری علم دین و علوم دینی نمی‌کند و منطبق با مدرنیته و عقلانیت حاکم بر دوران مدرن، علوم عقلی را سفارش می‌کند و علوم دینی و عرفان را که مبتنی بر عقلانیت مدرن نیستند، جزو علم معاصر به حساب نمی‌آورد.

امروز سه سال پیش از این نیست
گر صنعت و حرفتی ندانی
از طب و طبیعی و ریاضی
یک فن بپسند و خاص خود کن
بی علم دگر نمی توان زیست
زحمت ببری ز زندگانی
قلب تو به هر چه هست راضی
تحصیل به اختصاص خود کن

(همان، ۱۳۸)

۱۵. خردورزی و علم‌گرایی در شعر فرخی یزدی (۱۲۶۸ ه.ش / ۱۳۱۸ ه.ش)

از مظاهر اصلی خردگرایی فرخی در شعرش توجه به علوم و فنون جدید و ترغیب به آموزش علوم عقلانی جدید است. ترغیب به علم‌آموزی و یادگیری علوم عقلانی و اصرار بر آموزش نوین منطبق با آموزش ملل اروپایی، نمود خردگرایی و عقل‌مداری فرخی است؛ چراکه عقل و علم برادران توأمان‌اند و عاقلان همواره جانب علم و دانش و آگاهی را گرفته‌اند. در ابیات زیر فرخی، لزوم آموزش علوم نوین را یادآوری می‌کند و توسعه و پیشرفت را در آموزش این علوم می‌داند. او بر این است که تا جهل به علم مبدل نشده، بندگی در نزد دیگر ملل مسجل خواهد بود و تا زمانی که جهل ملت به علم مبدل نشود از حقوق سیاسی خود محروم خواهد بود. او همچنین در مقایسه علم و نادانی اروپا و ایران می‌نویسد؛ آهنی که اروپا با آن ماشین و توپ و مسلسل ساخته اگر در دست ما می‌بود از جهل و بی‌علمی از آن به زحمت انبر و منقل می‌ساختیم و چون با علم و دانش کاری نداریم، فعالیتی بیشتر از این نمی‌توانیم بکنیم. او برای مرتفع‌ساختن این جهل و نادانی، چاره‌ای جز مدارس به سبک نوین غربی و کار و تلاش نمی‌بیند و ترغیب به این کار می‌کند.

تا نشود جهل ما به علم مبدل	پیش ملل بندگی ماست مسجل
توده ما فاقد حقوق سیاسی است	تا نشود جهل ما به علم مبدل
ما همگی جاهل و ز دانش محروم	پیر و جوان، شیخ و شاب، کامل و اکمل
فی المثل آن آهنی که اهل اروپا	ساخته ماشین از آن و توپ و مسلسل
در کف ما چون فتاد از عدم علم	به همه زحمت کنیم انبر و منقل
بهر چنین جهل راه چاره آنی	بهر چنین درد یک علاج معجل
نیست به جز از طریق مدرسه و کار	وین به عموم است بی دلیل مدلل

(فرخی یزدی، ۱۳۸۰: ۳۹)

در بیت زیر نیز او با تصویر هنری «شاهراه علم»، علم را مایهٔ سعادت ملل می‌داند و توصیه به علم‌آموزی دارد. هر کسی در شاهراه علم پیش نرود، عقب ماندگی‌اش مبرز است.

در شاهراه علم که اصل سعادت است	هر کس نرفت پیش ز مقصود پس بماند
--------------------------------	---------------------------------

(همان، ۵۴)

او همچنین تعلیم عمومی را مایهٔ بیداری و معرفت می‌داند و آن را الزامی می‌داند:

در کشور دیگران که بیداری بود	از علم چو سیل معرفت جاری بود
------------------------------	------------------------------

این هر دو اصول مملکت داری بود

تعلیم عمومی و نظام اجباری

(همان، ۲۱۹)

در ابیات زیر نیز تأکید به علم‌آموزی و گریز از جهل آشکار است؛ «معرفت» که شاعر از آن سخن رانده نه معارف و علوم دینی، بلکه علوم و دانش‌های نوین و غربی است و شاعر ترک علوم و از دست نهادن آن را مایه گسترش جهل و نادانی در بین مردم می‌داند.

یکسر به ره جهل فتادیم ز دست

تا پایه معرفت نهادیم ز دست

در و گوهر ابلهانه دادیم ز دست

چون کودک خرد بهر جوز و خرما

(همان، ۱۶۹)

۱. ۶. خردورزی و علم‌گرایی در شعر نسیم شمال (۱۳۴۹.ش / ۱۳۱۳.ش)

خرد، همواره مورد ستایش سید اشرف بوده و جایگاه عقل و خرد نزد او بالاست. رجوع به خرد در امور، دلیلی بر عقل‌گرایی اوست. او پرسش‌سئوالات خود را از عقل می‌پرسد و عقل را با صفت «قاطع» یاد می‌کند که نشانگر اصالت دادن به شناخت عقلی و ارج و منزلت عقل است.

عقل قاطع هم گریست

با خرد گفتم که آخر چاره این کار چیست

درد ایران بی دواست

بعد آه و ناله گفتا چاره در دست خداست

(اشرف‌الدین، ۱۳۷۵: ۱۸۴)

عقل‌گرایی سبب می‌شود پذیرش مشروطه را نیز مشروط به عقل‌محوری بداند و دلیلی عقلانی برای آن بیاورد:

اینک کلمات علما نص صریح است بر اینکه به نزد عقلا ظلم قبیح است

مشروطه چه در عقل و چه در شرع صحیح است هر کس کند انکار ز جمع عقلا نیست

(۲۲۰)

گرایش به آموزش علوم و عطف توجه به علم‌آموزی نیز در شعر اشرف‌الدین از مظاهر خردگرایی اوست. بسامد «علم‌ستایی» در شعر اشرف‌الدین بیشتر از دیگر شاعران مشروطه است و او توجهی خاص به علوم نوین دارد. علم و حکمت و صاحبان حکمت، همواره مورد ستایش اشرف‌الدین قرار گرفته‌اند. ابوعلی سینا به سبب تمایلات فلسفی خودش و همچنین گرایش به علوم عقلی و علوم طبیعی بالاخص فلسفه و پزشکی، همواره مورد رد و انکار پاره‌ای اهل دین متظاهر بوده است و «به اصطلاح متعصبان اهل سنت و حدیث، که لفظ علم را جز بر علم موروث از نبی اطلاق

نمی‌کردند، یا جز آن را علم نافع نمی‌شمردند، علوم عقلی اصلاً علم نیستند» (صفا، ۱۳۹). ولی اشرف‌الدین، بوعلی سینا را افتخار ایران و حکمت او را معروف دوران می‌داند:

بوعلی سینا از این کشور نمایان شد بلی حکمتش معروف دوران است گویی نیست هست

(۶۸)

ترغیب به علم‌آموزی و لزوم آموختن علوم وجه دیگری از عقل‌گرایی و علم‌محوری اشرف‌الدین است و او آموزش علوم نوین را توصیه می‌کند و بر این است که نباید لحظه‌ای از تحصیل، غافل بود و باید از بی‌علمی ترسید.

مشو غافل از مشق و تحصیل و درس ز بی علمی و فقر و پیری بترس

(۷۵)

معارف همچنان که در دوره مشروطه بیشتر به علوم اطلاق می‌شد، در شعر نسیم شمال نیز به علوم اطلاق می‌شود نه معرفت و عرفان و کشف و شهود و دریافت‌های عرفانی. معارف در نزد او علوم نوینی همچون حساب و هندسه و جغرافیا و ... است. او برپایی مدارس در گوشه گوشه کشور را برای آموختن علوم مایه خرسندی می‌داند و مخالفت گروهی عالمان دین خرافی را با این علوم بیان داشته و بر این است که اینان با دیدن گسترش علوم جدید در ایران، دق می‌کنند؛ اینجا اشرف‌الدین اشاره‌ای به مخالفت برخی اهل دین دوره خود با علوم نوین دارد و این فقها که ادامه‌دهندگان سنت فکری علم‌ستیز کسانی چون ابن صلاح شهرزوری و غزالی هستند، مخالفان سرسخت علوم عقلی‌اند و علم را جز علوم نقلی و علوم اسلامی نمی‌دانند و مجال رشد برای علوم عقلی را نمی‌دهند. برخلاف اینان، اشرف‌الدین علوم عقلی را چشمه‌ای جوشنده می‌داند:

از معارف دور می‌گردد ز سرها وسوسه می‌شود ایجاد در هر گوشه ای یک مدرسه

کودکان مشغول تحصیل حساب و هندسه نقشه جغرافیا در دست طفلان ای نسیم

مزرع بی‌آب دل‌ها آبیاری می‌شود شیخنا دق می‌کند ظالم فراری می‌شود

چشمه‌های علم در این خاک جاری می‌شود مرد و زن لذت برند از علم و عرفان ای نسیم

(اشرف‌الدین، ۱۳۷۵: ۹۱)

اشرف‌الدین ظهور علم نوین و گسترش آن را سبب حل بسیاری از مشکلات بشری می‌داند و با تصویر هنری «دیو جهالت» ضدیت و مخالفت خود را با جهل، به نمایش می‌گذارد. او معتقد است که با گسترش علوم جدید، اسطوره‌گرایی و خرافه‌گرایی از جامعه رخت برمی‌بندد و ساحران، رمالان و جن‌گیران از زندگی اجتماعی ایرانیان بیرون می‌روند و خاک محنت خیز ایران، تاج دنیا می‌شود و علوم عقلانی و علم نوین و صنعت و تکنولوژی جدید که ریشه در علوم عقلی دارد در این مملکت احیا می‌شود.

عقل‌ها و روح‌ها و مغزها یکسان شوند	از ظهور علم مشکل‌ها همه آسان شوند
وآنکه این بیچاره حیوان‌ها همه انسان شوند	این نفاق و اختلاف آید به پایان ای نیسم
می‌شود دیو جهالت کشته بر گودال‌ها	می‌دهد تغییر علم و عقل بر احوال‌ها
خوار می‌گردند این بیکاره‌ها رمال‌ها	ساحر و جن‌گیر هم گردند پنهان ای نسیم
خاک محنت خیز ایران تاج دنیا می‌شود	اندر او هر علم و هر صنعت مهیا می‌شود
عارفان را جای تفریح و تماشا می‌شود	متصل می‌گردد این قزوین به گیلان ای نسیم

(۹۲)

در ابیات زیر نیز از ثمره‌های مدارس جدید سخن گفته و دارالفنون و مدارس به سبک جدید را سرچشمه هنرها دانسته است؛ به کم‌رونقی بازار خرافه‌گرایان و اهل دین علم‌ستیز نیز اشاره می‌کند:

مدارس جدید را ثمرهاست	دارالفنون چشمه هنرهاست
روز نشاط دختر و پسرهاست	من بعد بهر شیخنا خطرهاست

آشیخ رجب ملاقلی چطو شد؟ (اشرف‌الدین، ۱۳۷۵: ۱۰۰)

در ابیات زیر نیز تأکید به علوم جدید دارد و از خرافه‌گرایی ایرانیان سخن به میان آورده و آن را می‌نکوهد. به‌جای علوم خارجه، نباید علم کیمیا خواند. گویا او، زبان فرانسه را که زبان علم دوره شاعر بوده می‌ستاید و بر این است که در عصر مدرن، زبان‌های علوم باید جایگزین زبان عربی و «یَضْرِب و یَضْرَبان» شوند و به‌جای علوم نقلی باید به علوم معاصر روی آورد و از طاس‌بینی، رمل و جام زدن و دعاخوانی دوری کرد.

باش خموش اشرفا مدرسه و کتاب چه	بهر علوم خارجه این همه آب و تاب چه
هندسه و حساب چه صنعت و اکتساب چه	عیش چو عیش فقرا می‌شود و نمی‌شود
جای علوم خارجی نسخه کیمیا بخوان	طاس ببین جام بزن رمل بکش دعا بخوان
در عوض فرانسه یضرب یضربان بخوان	امثله خوان از فضلا می‌شود و نمی‌شود

(۱۰۱)

حسرت و آرزوی او برای گسترش و توسعه علوم عقلانی و علم جدید در ابیات زیر نیز آشکار است. او تصویر زیبایی «چشمه علم» را پیش‌تر به کار گرفته بود در بیت زیر نیز تصویری هنری و مرتبط با ذهنیت خود برای علم به کار می‌برد و اضافه تشبیهی «عطر علم» را به کار می‌برد که خود خوشایندی علم را در نزد اشرف‌الدین نشان داده و او را انسانی

حامی علم نشان می‌دهد. ولی او از این گله‌مند است که چرا ایران از عطر علم معطر نمی‌شود و این سرزمین بوی خوش علم به خود نمی‌گیرد.

ایران ز عطر علم معطر نمی‌شود

در شوره زار لاله میسر نمی‌شود

سنگ و کلوخ لولو و گوهر نمی‌شود

صد بار گفته‌ایم و مکرر نمی‌شود

دندان مار دسته خنجر نمی‌شود (۲۰۱)

ابیات زیر نیز در جهت ترغیب به یادگیری علوم نوین و تأسیس مدارس به سبک جدید سروده شده است؛ او تعبیر زیبایی «سهیل علوم» را به کار برده و علم را به ستاره سهیلی درخشان مانند می‌کند. این تصویر، ریشه در نگرش او نسبت به علم دارد. او فرنگ و اروپا را به این خاطر که به سبب برخورداری از علم، پیشرفت کرده‌اند می‌ستاید و کودکان ایرانی را که بدون درس و مدرسه در کوچه‌ها سر پا برهنه و قلوه سنگی به دست، بیکار پرسه می‌زنند ترغیب و تشویق به علم‌آموزی می‌کند.

بر سیب روح داده سهیل علوم رنگ از علم صاحب درجانتند در فرنگ

اطفال ما زنند سر کوچه‌ها شلنگ یک دست بابدان و به یک دست قلوه سنگ

سر پا برهنه کوچه به کوچه دویده گیر (اشرف‌الدین، ۱۳۷۵: ۲۵۰)

در ابیات زیر نیز شاعر، تأثیر علوم نوین در برچیده شده بساط خرافات را گوشزد می‌کند و تشبیه و حاکمیت عقلانیت مدرن را با مدارس جدید را بیان می‌دارد. با گسترش مدارس جدید، صحبت جن و غول از یاد رفته و کسی گول فالگیر را نمی‌خورد:

روشن شد از شعاع مدارس همه عقول از یاد رفت صحبت همزاد جن و غول

دیگر کسی نمی‌خورد از فال‌گیر گول تسخیر با عزیمت مندل نمی‌شود

از بهر دختران شده مفتوح مدرسه حل گشته مشکلات و مقالات مدرسه

اطفال فکر درس و حساب و فرانسه تحصیل درس مدرسه مجمل نمی‌شود

مفتوح شد ز علم و فنون چشم گوش‌ها افزوده شد به تجربه‌ها عقل و هوش‌ها

معلوم شد شقاوت این دین فروش‌ها دیگر بساط شیخ مفصل نمی‌شود

(۲۶۰)

او همچنین از اینکه کودکان شیوه کهنه عمامه یعنی مکتب را رها کرده و به مدارس به سبک نوین غربی روی آورده‌اند و در آنجا به آموختن انواع علوم عقلانی می‌پردازند، خرسند است. این رضایت خاطر نیز می‌تواند نشان از گرایشات مدرن فکری اشرف‌الدین و تمایل او به عقلانیت مدرن و مدرسه به عنوان یکی از مظاهر این خردگرایی نوین باشد.

لایق محکمه و مجلس شاهی شده‌اند

بچه‌ها تا به سوی مدرسه راهی شده‌اند

مختصر عرض کنم هر چه که خواهی شده‌اند

جمله برداشته عمامه کلاهی شده‌اند

خلق آزاد شده به از این مدرسه‌ها

شهر آباد شده به از این مدرسه‌ها

(۴۴۳)

۱.۷. خردورزی و علم‌گرایی در شعر پروین اعتصامی (۱۲۸۵.ش / ۱۳۲۰.ش)

پروین، شاعری عقل‌گرا است و «در دیوان او و لایه‌های زیرین شعرش به‌گونه‌ای گسترده سخن از عقل و خرد است» (بیگزاده و صفی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۵۰). او هر جا از عقل یاد می‌کند با صفاتی مثبت از این موهبت الهی سخن می‌گوید. او عقل را «چراغ آسمانی» می‌نامد و عطیه الهی می‌داند:

زیاد عجب کشتیم این چراغ آسمانی را

چراغ آسمانی بود عقل اندر سر خاکی

(اعتصامی، ۱۳۸۱: ۵۶)

تصاویری که پروین در مورد خرد آورده، نشان منزلت و جایگاه والای عقل و عقلانیت در نزد اوست و خردگرایی او را به زیبایی می‌نمایاند. اضافه‌های تشبیهی همچون «چراغ عقل»، «نور خرد»، «خسرو عقل»، «معمار عقل و خرد»، «پیر خرد»، «مرجان خرد»، «سپر و جوشن عقل» همه نشان خردگرایی و گواهی روشن بر عقل‌گرایی و خردباوری اوست.

تن بی‌وجود روح، پراکنده چون هباست

سر بی‌چراغ عقل گرفتار تیرگی است

(پروین، ۱۳۸۱: ۶۹)

کوش پروین تا به تاریکی نباشی رهسپار

رهنمای راه معنی جز چراغ عقل نیست

(همان، ۱۳۴)

از آن به ورطه تاریک جهل رو کردیم

چراغ عقل نهفتیم شامگاه رحیل

(همان، ۱۶۰)

(همان، ۱۲۳)

او همچنین عقل و رأی و عدل و علم را در یک جبهه قرار داده و در جبهه مقابل سپاه اهریمنی را قرار می‌دهد و عقل و علم و رأی و عدل را مایه شکست لشگر اهریمنی می‌داند و به این شکل جانب خرد و علم و عقلانیت را می‌گیرد و کاربست آن در زندگی را توصیه می‌کند.

سپاه اهرمن اندیشه زین سپاه کنند به لشگر خرد و رأی و عدل و علم گرای

(اعتصامی، ۱۳۸۱: ۱۲۴)

در ابیات زیر نیز تأکید بر این نکته دارد که عقل را باید دیباچه اوراق هستی قرار داد و علم را به‌عنوان سرمایه بازارگانی داشت و به این شکل ارج و منزلت عقل و علم را گوشزد می‌کند.

ای خوش اندر گنج دل زر معانی داشتن نیست گشتن لیک عمر جاودانی داشت

عقل را دیباچه اوراق هستی ساختن علم را سرمایه بازارگانی داشتن

(همان، ۱۷۴)

علم و دانش نیز به‌عنوان یکی از مظاهر خرد، همواره در شعر پروین مورد ستایش قرار گرفته است؛ پروین که تأثیر بسیاری از شعر ناصر خسرو پذیرفته و برخی مناظرات را به تأثیر از او سروده در دیدگاه علم‌گرایانه و ارج‌داشت علم و دانش نیز نشان تأثیرپذیری ناصر خسرو در شعر او، آشکار است. در بیت زیر علم را به میوه شاخه هستی مانند می‌کند؛ تصویری که پیش از او ناصر خسرو در مورد علم به کار برده است پروین علم را شاخه میوه هستی می‌داند.

علم است میوه، شاخه هستی را فضل است پایه، مقصد والا را

(اعتصامی، ۱۳۸۱: ۵۲)

در بیت زیر نیز این تشبیه را به کار برده است:

جان شاخه‌ای است، میوه آن علم و فضل و رأی در شاخه‌ای نگر که چه و شرنگ میوه‌هاست

(همان، ۶۹)

او همچنین برای رهایی از دریای پروحشت بیکران سختی‌ها و گرفتاری‌ها، کشتی دانش و عزم را طلب می‌کند و بر این است که تنها علم و دانش است که رهاننده است. مانند کردن دانش به کشتی، خود نشان از دید شاعر نسبت به علم و علم‌گرایی او دارد.

یکی کشتی از دانش و عزم باید چنین بحر پر وحشت بیکران را

(همان، ۵۵)

در بیت زیر نیز شاعر، علم و دانش را به کیمیایی مانند می‌کند که ماهیت همه چیز را دگرگون می‌سازد؛ انسان اگر مس وجود خود را با این کیمیا همراه کند مبدل به طلایی تمام عیار می‌شود. منزلت علم با این تصویر هنری در نزد شاعر روشن می‌گردد.

گویند عارفان هنر و علم کیمیاست وان مس که گشت همسر این کیمیا طلاست

(پروین، ۱۳۸۱: ۶۸)

مانند شدن علم به معدن و کاربرد اضافه تشبیهی «دیبه هنر و علم» نیز نشان دید مثبت شاعر به علم بوده و علم‌گرایی او را به نمایش می‌گذارد. از دید او، علم مایه ترفیع آدمی و کمال او می‌باشد.

چون معدن است علم و در آن روح کارگر پیوند علم و جان سخن گاه و کهرباست
خوشر شوی به فضل ز لعلی که در زمی است برتر پری به علم ز مرغی که در هواست...
آن را که دیبه هنر و علم در بر است فرش سرای او چه غم از زانکه بورباست

(همان، ۶۸)

مانند کردن علم به خورشید نیز ریشه در نگاه مثبت او به علم و مخالفتش با جهل و نادانی دارد:

جهل چون شب پره و علم چو خورشید است نکند هیچ جز بین نور، گریزانش

(همان، ۱۴۹)

او همچنین بر این است که «دانش»، «گوهری» است که بهایش عمر آدمی است و به آسانی به دست نمی‌آید و متاعی ارزشمند و گرانبهاست:

دانش چو گوهری است که عمرش بود بها باید گران خرید که ارزان نمی‌شود

(همان، ۱۲۷)

علم از دید او، زیب و زیور آدمی است و دل و جان با علم زنده است. او در کنار اینکه عقل را گنجی می‌داند، «علم» را نیز به «نور» مانند می‌کند که روشنگر طریق است. توصیفات این چنینی نشان از جایگاه والای علم در نزد پروین دارد.

زیب یابد سر و تن از ادب و دانش زنده گردد دل و جان از هنر و عرفان
عقل گنج است نباید که برد دزدش علم نور است نباید که شود پنهان

(همان، ۱۷۰)

علم، مایهٔ روشنایی دل تاریک آدمی است و باید دل را به نور علم روشن گردانید. اضافهٔ تشبیهی «نور علم» ریشه در نگرش شاعر به علم دارد؛ چراکه تصاویر هر شاعری ریشه در ذهنیت و نگرش و جهان‌نگری او دارد و ارج و احترام و بزرگداشت علم است که سبب می‌شود، پروین این تشبیه را در مورد علم به کار برد.

روشنی دادن دل تاریک را با نور علم در دل شب، پرتو خورشید رخشان داشتن

(همان، ۱۷۳)

اضافهٔ تشبیهی «آفتاب علم» نیز به زیبایی جایگاه و مقام علم را در نزد پروین می‌نماید. علم به آفتابی مانند می‌شود که روشنایی بخش و مایهٔ گرما بخشی و نور و هدایت و روشنگری آدمی است.

چرا در کارگاه مردمی بی‌مایه و سودی؟ چرا از آفتاب علم چون خفاش پنهانی؟

(اعتصامی، ۱۳۸۱: ۱۹۸)

در بیت زیر نیز از عناصر زمان و تصویری زنانه بهره برده است؛ برای شستشوی جان و پالایش جان از پلیدی‌ها، صابونی بهتر از علم و دانش نیست و علم و دانش است که جان را پالوده می‌کند.

برای شستشوی جان ز شوخ و ریم آرایش ز علم و تربیت بهتر چه صابونی، چه اشنانی؟

(همان، ۱۹۹)

۲. انعکاس علم‌گرایی و مدرنیسم دوره مشروطه در معماری دوران پهلوی

با مطالعه تاریخ و نگاهی به تحولات معماری در طی زمان شاهد تغییرات ظاهری و نیز بعضاً ساختاری در شکل‌گیری بناهای مختلف هستیم. این تغییرات ناشی از بسیاری عوامل نظیر تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، شیوه زندگی مردمان و حتی نحوه تفکر حاکمان بوده است.

مسئله آموزش در کشور ایران پیشینه طولانی دارد و مدارس بخش مهمی از بناهای تاریخی کشور را تشکیل می‌دهند. دوره گذار از قاجار به پهلوی اول تنها به دلیل پایان و آغاز دو سلسله پادشاهی حائز اهمیت نیست؛ بلکه این دوران به دلیل تحولات و تغییرات اساسی در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و به تبع آن تغییرات در معماری و شهرسازی که در این دوران رخ می‌دهد، مورد توجه قرار می‌گیرد. همزمان با پیشرفت نظام آموزشی در دوره مذکور، فضاهای جدید متناسب با کارکردهای جدید آموزشی در مدارس ایجاد شد که تا قبل از آن بی‌سابقه بود. به جهت تأثیرپذیری حکومت وقت از اندیشه‌های غرب، مدارس جدید گیلان در این دوره عموماً به سبک اروپایی ساخته شده‌اند (عاشوری و ملک، ۱۴۰۲: ۱).

در دهه‌های اخیر، علم‌گرایی و نیاز گسترده به آموزش و پرورش در ایران موجب ساخت مدارس بسیاری شده و به موازات رشد آموزش، معماری مدارس دچار تحولات و دگرگونی‌های بسیاری شده است. با بررسی این تحولات به این

نتیجه می‌رسیم که نقطه اوج این تغییرات با شروع دوره پهلوی اول همراه گردیده است که عوامل زیادی در به‌وجود آمدن این تغییرات مؤثر بوده است. بررسی‌ها حاکی از این است که کالبد و پلان مدارس در این دوره به‌صورت کامل تغییر کرده است و الگوی آن‌ها مستقیماً و بدون تغییر با توجه به رویکرد جدید آموزش در مدارس در این دوره از معماری غرب اقتباس شده است (امیدواری، ۱۳۹۳: ۱).

در دوره پهلوی دوم بعد از گذراندن دو دوره تغییرات معماری ایران که شروع آن از اواخر قاجار و سپس به‌صورت گسترده‌تر در دوره پهلوی اول، معماری مدرن در تمامی سطوح ایران چه در بناهای اداری و مسکونی و... فرهنگ و اجتماع تغییرات بنیادی ایجاد کرد. با ورود مدرنیته به ایران، جامعه در خود را نیاز به تغییرات دید و الگوی مردنیت را برای خود انتخاب و سعی کرد تا خود را به جوامع مدرن غربی برساند. این خواست‌های اجتماعی باعث تغییرات در شیوه معماری ایران شد و در نتیجه باعث نمایان شدن مکاتب مختلف معماری در دوره پهلوی دوم شد. در این دوره بیشتر از دو دوره قبل مدرنیته در ایران به معماری سنتی ایران توجه شد و معماری مدرن در ایران باعث به‌وجود آمدن بحران هویتی نشد. در دوم پهلوی با تغییر در مصالح و ورود مصالح جدید معماری به سرعت تغییر و به‌سوی مدرنیته شدن حرکت کرد. این تغییرات تحت تأثیر عوامل مختلفی انجام گرفت و نتایجی در به ارمغان آورد. معماری دوره دوم پهلوی بیشتر از دوره‌های قبل هدف خود را براساس مکاتب فکری معماری‌های دوره‌های قبل ایران قرار داد و معماری مدرن ایران در این دوره ترکیبی از معماری مدرن با هویت غربی و معماری سنتی با هویت ایرانی، شاهد هستیم و سنت در طراحی اجزاء و مدرنیته بیشتر در اجرا دیده می‌شود و می‌توان گفت تأثیر مدرنیته بر معماری یکی از سلسله تغییرات در فرهنگ و اجتماع بوده که خود تأثیرگذار بر آن‌ها و تأثیرپذیر از آن‌ها بوده که باعث به‌وجود آمدن مکاتب مختلف معماری در این دوره بوده است (محمدی و ملایری، ۱۳۹۶: ۱). با این تفاسیر، مدرنیسم و علم‌گرایی از یک‌سو باعث گسترش تعداد مدارس و مراکز آموزش عالی و به‌نوعی باعث رونق معماری از نظر کابلدی گردید و از سوی دیگر با توجه به مؤلفه‌های مدرنیسم و روابط با غرب بسیاری از ویژگی‌های معماری غرب در معماری دوره پهلوی مشهود شد.

نتیجه‌گیری

پژوهشی در اشعار شاعران مشروطه نشان می‌دهد که خردگرایی و عقل‌محوری و علم‌گرایی و علم‌ستایی به شکلی گسترده در شعر این شاعران انعکاس یافته است؛ شاعران مشروطه برخلاف غالب شاعران عارف سده‌های پیشین، قائل به اصالت عقل و شناخت عقلی بوده و علوم عقلانی را ارج می‌نهند و در شعر این شاعران، همواره ترغیب به آموزش علوم طبیعی و عقلانی می‌شود و در پاره‌ای موارد این شاعران سر ستیز با آموزش مکتب‌خانه‌ای و علوم دینی دارند. غالب این شاعران، شناخت شهودی و عرفانی را مورد تردید قرار داده و در شعر این شاعران به نمودهای از علم ستیزی برنمی‌خوریم و خردگرایی و علم‌گرایی اصولی ثابت و پذیرفته شده در عالم فکری این شاعران است. باور عمیق به عقلانیت و علم و یافته‌های علمی جدید، در پاره‌ای موارد سبب سست شدن باورهای دینی نزد این شاعران شده است

و به نمونه‌هایی از رد و انکار اعتقادات دینی در شعر این شاعران برمی‌خوریم که ریشه در دیدگاه‌های عقل‌گرایانه و علم‌باورانه آن‌ها دارد. از میان شاعران موضوع بحث، ترغیب به علم‌آموزی و لزوم آموزش نوین در شعر سید اشرف بیش از دیگر شاعران مورد تأکید قرار گرفته است و «خرد» و خردباوری در شعر پروین اعتصامی مظاهر گسترده‌تری را به خود اختصاص داده است. همچنین اشارات به علم و آموزش علم نیز در شعر پروین بالاست. عشقی بیش از دیگر شاعران به انتقاد از جهان‌نگری عرفانی پرداخته و چالش بین دین و خردگرایی در شعر او بیش از دیگر شاعران است. در شعر همه این شاعران، می‌توان نمودهای متنوعی از خردگرایی و علم‌گرایی را دید و این مهم ما را به خردگرایی و علم‌گرایی شعران عصر مشروطه هر چه باورمندتر می‌سازد. این عقل‌گرایی در دوره پهلوی منجر به نهضت توسعه نظام آموزشی و رونق معماری در زمینه مدرسه‌سازی و ساخت مراکز علمی و تغییرات کالبدی در معماری این دوره شد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع و مآخذ:

کتاب‌ها

- ارکون، محمد. (۱۹۹۶م). *تاریخیه الفکر العربی الاسلامی؛ ترجمه: هاشم صالح؛ چ دوم، لبنان، بیروت: مرکز الانماء القومي، المركز الثقافی العربی.*
- اعتصامی، پروین. (۱۳۸۱). *دیوان اشعار، به کوشش دکتر حسن احمدی گیوی، چ ششم، تهران: قطره.*
- ایرج میرزا. (۱۳۵۳). *تحقیق در احوال و آثار و افکار و اشعار ایرج میرزا، به اهتمام دکتر محمد جعفر محبوب، چ سوم، تهران: گلشن.*
- دکارت، رنه. (۱۳۷۲). *قواعد هدایت ذهن، ترجمه منوچهر صادقی، تهران: دانشگاه شهیدبهشتی.*
- رودکی سمرقندی، ابوعبدالله. (۱۳۸۵). *دیوان. براساس نسخه استاد سعید نفیسی و براگینسکی. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.*
- سبحانی تبریزی، جعفر و محمدرضایی، محمد. (۱۳۹۱). *اندیشه اسلامی (۲)، قم: دفتر نشر معارف.*
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). *ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت. تهران: سخن.*
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۳۱). *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.*
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۶۳). *روضه التسلیم، به تصحیح ولادیمیر ایوانف، تهران: نشر جامی.*
- عارف قزوینی، میرزا ابوالقاسم. (۱۳۴۲). *دیوان، چ اول: چاپخانه مشرقی.*
- فرخی یزدی، محمد. (۱۳۸۰). *مجموعه اشعار، تدوین مهدی اخوت- محمدعلی سپانلو، تهران: نگاه.*
- قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۶۳). *جامع‌الحکمتین، به تصحیح هانری کرین و محمد معین، تهران: انتشارات طهوری.*
- قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۴۸). *وجه دین، چ دوم، تهران: انتشارات کتابخانه طهوری.*
- قبادیانی، ناصر خسرو. (۱۳۷۸). *دیوان اشعار، تصحیح مهدی محقق و مجتبی مینوی، تهران: دانشگاه تهران.*
- گیلانی، سید اشرف‌الدین. (۱۳۷۵). *کلیات، با مقدمه و اهتمام احمد اداره‌چی گیلانی، تهران: نگاه.*
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۷۷). *پیامدهای مدرنیته. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز.*
- لاهوئی، ابوالقاسم. (۱۳۵۸). *دیوان اشعار، به اهتمام احمد بشیری، تهران: امیرکبیر.*
- لاهوئی، ابوالقاسم. (۱۹۴۶). *دیوان، مسکو: اداره نشریات به زبان‌های خارجی مسکو.*
- میرزاده عشقی، سید محمدرضا. (۱۳۵۷). *کلیات مصور عشقی، چ هشتم، تهران: چاپخانه سپهر.*
- نوذری، حسینعلی. (۱۳۷۹). *صورت‌بندی مدرنیته و پست‌مدرنیته: بسترهای تکوین تاریخی و زمینه‌های تکامل اجتماعی؛ تهران: نقش جهان.*
- وصفی، محمدرضا. (۱۳۸۷). *نومعتزلیان: گفتگو با نصر حامد ابوزید، عبدالجباری، محمد ارکون، حسن حنفی؛ تهران: نگاه معاصر.*

مقالات

- استن مارک، میکائیل. (۱۳۷۷). علم‌گرایی چیست؟، ترجمه علی صباغیان، مجله رهیافت، شماره ۱۹، صص ۱۰۳-۹۲.
- امیدواری، سمیه؛ امیدواری، مریم. (۱۳۹۳). «سیر تحول الگوی مدارس در دوره پهلوی اول، بررسی موردی مدارس استان یزد». اولین کنگره افق‌های جدید در معماری و شهرسازی.
- بهمنی مطلق، یدالله و نجفی عرب، ملاحظت. (۱۳۸۹). «بررسی و تحلیل سبک اشعار میرزاده‌عشقی»، فصلنامه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال سوم، شماره سوم، شماره پیاپی ۹، صص ۱۰۵-۹۱.
- بیگزاده، خلیل و صفی‌زاده، علی. (۱۳۹۴). «بازنمایی اصول کلاسیسم و نئوکلاسیسم در شعر پروین اعتصامی». پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال هفتم، شماره ۲۸، صص ۱۶۴-۱۴۵.
- ساوچی، محمد. (۱۳۸۸). «مدرنیته و پسامدرنیسم، فصلنامه سیاست». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۲، صص ۱۹۲-۱۷۱.
- محمدی، عرفان؛ ملایری، آرش. (۱۳۹۶). «بررسی تأثیرات معماری مدرن بر معماری دوره پهلوی دوم». سومین همایش بین‌المللی افق‌های نوین در مهندسی عمران، معماری و شهرسازی.
- مشرف، مریم. (۱۳۹۰). «مفهوم تجدد و رویکرد نئوکلاسیک در دیوان پروین اعتصامی». پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ش ۱۱، صص ۱۵۲-۱۳۵.

victor E. (۲۰۰۱). Taylor & Charles E. Winqvist; Encyclopedia of postmodernism; RUTLEDGE.

E llis, John (۲۰۱۰). How Science Works: Evolution, Spri.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی